

تأثیر علمی و ادبی ایران در تازی

هنگامیکه در مرزوبوم تازی به فرا گرفتن دانش بسر بردم این رشته نگارش را نوشته و اکنون آنها را رونویسی کرده و به پیشگاه خوانندگان ارمغان می‌نمایم.

تاریخ نشان می‌دهد که پیش از بروز روشنائی اسلام جسته جسته از تازیان به ایران می‌آمدند و از جمال و شکوه زندگانی ایرانیان انگشت شگفتی بدندان می‌گرفتند کم کم لغت‌های فارسی در زبان تازی داخل شده و در گفتار و نوشته‌های تازی بکار می‌رفت.

تازیان در گفتار خود به شکوه و بزرگواری ایرانیان مثل می‌زدند بهترین و بزرگترین ستایش درباره مردم آن بود که آن را مانند ایرانیان شناسائی دهند و هر کدام از تازیان که به ایران رهسپار می‌شد داستان‌ها و دیدنی‌ها را برای همشهریان خود گفته و تازیانی که آشنا به بزرگواری و تمدن ایران نبودند این گونه شنیدنی‌ها را مانند افسانه و یادداشتان‌های باستانی می‌پنداشتند. تاکنون این افسانه‌ها و داستان‌ها و چکامه‌ها و چاه‌های تازی در باره ایران موجود است.

تاریخ تاریک است که تازیان پیش از بروز اسلام از ایران هنر و دانشی آموخته و با درجه تأثیر ایرانیان از حیث دانش و ادب قرار گرفته باشند و تنها چیزی که می‌دانیم دسته از لغت‌های بارسی بواسطه آمیزش‌های گوناگون به زبان تازی آمیخته شده است.

رشته علمی و ادبی ایران پیش از بروز روشنائی اسلام با تازیان روشن نیست نمی‌توان درست در این رشته حکمیت نمود تاریخ نشان می‌دهد که تازیان دسته

از دانش‌ها را مانند طب و ستاره‌شناسی از کلمه و آشور و یا هند دریافت کرده‌اند .

گروهی از دانشمندان و تاریخ‌نگاران تازی نوشته‌ها و گفته‌هایی دارند که پیش از هنر باک اسلام تازی دارای هنر و دانشی بوده و یا تنها به شعر و شاعری سروکار داشته هر دسته راهی گرفته و دلیل‌هایی برای گفتار خود آورده‌اند که از نگارش ماجداست

(لغت‌های فارسی در زبان تازی)

زبان تازی با آن بزرگی و دامنه که داراست و در هر رشته مترادف و اشتقاقیات بسیاری دارد باز دیده می‌شود که از دورترین روزگارها تا کنون یک‌رشته از لغت‌های فارسی به‌مرور روزگار در زبان تازی آمیخته شده و نویسندگان به نثر و شعر آن کلمه‌ها را بکار برده و فرهنگ نویسان آن دسته از کلمه‌ها را بنام ایرانی نوشته‌اند. بتازگی‌ها هم گلهای رنگارنگ و زیبای ایرانی را که بنام ایرانی تا کنون نام برده شده و میشود آن نام‌ها را تغییر داده و نام‌های تازه خنده‌آور بر آن گلهای گذارده‌اند نام گلهای و ریاحین را که همیشه بنام‌های زیبا و نیکوی فارسی بکار برده میشود بنام مردان نامور تازی گذارده و از نام‌های یاسمین و بنفشه و مانند آنها دوری میکنند و وزی یکی از دوستان دانشوری که در دبیرستان تازی روزگاری سر می‌برد دفترچه بدستم داد چون نگرستم دیدم برابر نام هر یک از گلهای نام یکی از ناموران تازی را نوشته و بنا بود که کم‌کم این نام‌ها را به همگان رسانیده و در گفتار و نوشته‌های خود بکار برند

چو آنان تندرو تازی به اندازه از راه راست دور میشوند که هریننده

به کردار آنان می‌خندد !! گل و بلبل را با مرد جنگی چه مناسبت ؟ !

نسرین ویاسمن را بامردی که روزگار خود هرگز رایحه عطر گل را
 بمشام خود نزدیک نکرده چه مناسبت و چگونه نام این گونه مردم را بجای آن
 نامهای زیبا میگذارند

لغت‌هایی که از زبان فارسی آمیخته بزبان تازی شده دانشوران آنها را
 گرد آورده و در فرهنگ‌ها نوشته‌اند

گفتگو در کنجکاوی و تدقیقات و تدقیقات لغات است که بزبان تازی آمیخته
 شده که در چه وقت از زبان فارسی گرفته شده و چگونه مستعرب نموده‌اند
 اینکار کاری است بس دشوار همچنین گفتگو کردن در لغت از جهات تاریخی آن
 نیاز شدیدی دارد که نخستین مرتبه نگاه کنیم در مفردات آن لغت که
 که چگونه تولید شده و چگونه به گردش روزگار بزبان تازی آمیخته گشته
 و چه هنگامی این لغت‌ها زائیده شده و از راه اشتقاق و تعریب چهره جدا گانه
 گرفته‌اند و چگونه زبان تازی در نخستین مرتبه آنها را دریافت کرده تا کم کم
 به چهره کنونی در آمده است که در فرهنگ‌ها و کتاب‌ها و گفتارها
 بکار برده‌اند

برای رسیدن به این آرزوها لازم است که نگاه در تر کیب‌ها و شیوه لغت کنیم
 که روز بروز چگونه جا بجا شده و دیگر آنکه عواملی که عرب را مجبور کرده است که آن
 لغت‌ها را از زبان فارسی گرفته و در گفتار و نوشته‌های خود بکار برد چیست ؟
 تمام این گذارش‌ها یک مرتبه برای لغت پیش آمد نکرده است
 بلکه بگذشتن روزگارها سیر تکاملی خود را نموده تا بدین پایه رسیده است
 که در فرهنگ‌ها بنام فارسی نوشته‌اند

این گفتگوها یک رشته از کنجکاوهای فرهنگی است که از نیکارش
 ما جداست و امید وارم که در آینده نزدیکی درین رشته مقالاتی را به بینگاه
 خوانندگان دانشور ارمغان ارمغان نمایم .

فرهنگ‌هایی جداگانه درباره کلمه‌های فارسی که زبان تازی آمیخته شده است نوشته اند مانند کتاب (المعرب من الکلام الاعجمی ابو منصور جوالیقی متوفی (۵۳۹) و (المعرب والدخیل و کتاب (شفاء العلیل قی مافی کلام العرب من الدخیل شهاب‌الدین خفاجی متوفی (۱۶۹) و یکدسته از فرهنگ‌ها هم چند بخشی را درین قسمت نوشته اند مانند *اللغة الثعلبی نیشابوری و المزهرة* این گونه فرهنگ‌ها در روزگارهای گذشته تالیف و تدوین شده و در دوره کنونی کلمه‌های فارسی زیاد در لغت تازی دیده میشود. بویژه در بین‌النهرین. نگارنده این منظور بر سر آن بودم که کلمه‌های فارسی را که در فرهنگ‌ها نام برده شده و اکنون در گفتار و نوشته‌های بزرگان دانش و ادب تازی بکار برده میشود گرد آورم و در آنک مدنی هفتصد کلمه فراهم گردید پس از آن شنیدم که آقای محمد فارسی آموزگار دبستان ایرانی در کربلا سال‌هاست که درین راه کوشش میکند و کتاب زیبایی درین قسمت تدوین کرده ناچار دست از این کار برداشتم و این خدمت بزرگ ادبی را به او برگذار نمودم.

کار کلمه‌های فارسی بجائی کشید که شعرای تازی برای تقنین و زیبایی شعرهای خود چند کلمه را در بیت‌های شعری بکار می بردند که هر خواننده را شیفته گفتار خود نمایند. گرد آوردن این گونه اشعار کتاب جداگانه لازم دارد که مانند *جاحظ ادیب و نویسنده شبوای تازی* در کتاب (*الذیان والتبیین*) باره از آنها را نوشته است و در بخش (شعر و شاعری) نمونه از آن چکامه‌ها و چامه‌ها را ازین پس می‌نگاریم. در دوره‌های گذشته و اکنون دانستن زبان فارسی را هر کدام از ادیبان از کارهای نخستین خود می دانند تازیان با آن همه عصبیت در باره ایرانی شیفته گفتار زبان فارسی هستند و از این راه دانش‌ها و ادب‌ها می‌آموزند که به عقیده آنان به اندازه دو سه زبان بیگانه از آن بهر مند می‌گردند.

دانشوران ایرانی در نوشتن فرهنگ های تازی بسی کوشش های فراوان نموده و کار را بجائی رسانیدند که تازیان توانستند به پایه ایرانیان برسند بنیاد لغت تازی را ایرانیان چنان استوار ساختند که تند باد زمانه و گردش روزگار هنوز نتوانسته است بنائی که بدست ایرانی درست شده سست گرداند ایرانی هوشیار و دایه مهربان تر از مادر جان فشانی های بسیار در راه زبان تازی نموده و از هر گوشه و کنار لغت های گوناگون و فراموش شده را گرد آورده و تدقیقات و موشکافی های دانشمندانه نموده که هنوز هم نشانه های برآزندگی و استعداد ایرانی را نشان میدهد.

دسته از فرهنگیان تازی برای زیبایی و درستی فرهنگ خود خواه نا خواه پیروی از فرهنگ نویسان ایرانی نموده و شالوده فرهنگ نویسی که ایرانیان ریخته بودند پیروی نمودند.

همه میکوبند و بوژه تازیان عقیده دارند که نخست باید نویسنده فرهنگ را خوب شناخت و از آرزوی او دانست که چرا فرهنگ نوشت و چه احساسات و آرزوهای فرهنگ نویس را مجبور به گرد آوردن فرهنگ نمود! چه ممکن است که فرهنگ نویس برای یک رشته از آرزوهای زشت و یا مملی و مذهبی خود با زبان تازی کرده و ریشه زبان را خواسته است به نوشتن فرهنگ خود سست نموده و از این راه ادبیات و دانش توده را رهم زند دانشوران می گویند فرهنگی را باید بکاربرد که نویسنده فرهنگ تنها آرزوی او درست نوشتن فرهنگ باشد تا زبان بیشتر از دیگران پابند این گونه اندیشه ها درباره فرهنگ ها میباشند و فرهنگ هائی را بکار می برند که از روی راستی و درستی نوشته شده باشد چه همه میدانند که هر گاه فرهنگ نویس از راه نادرستی فرهنگ تدوین نمود و آن فرهنگ را همه خواندند هزاران

لغزش در ادب و دانش تولید می گردد با تمام این گذارها تازیان از دیرترین زمان آشنا با احساسات ملی ایرانیان هستند و همگان بویژه تازیان می گویند که ایرانیان پاندمبه احساسات ملی بیشتر از سایرین میباشند و فرهنگ های ایرانی را بیشتر از دیگران و خودشان مورد توجه قرار میدهند .

هر فرهنگی که از خامه یک دانشور ایرانی تراوش کرده باشد آن فرهنگ را گرمی داشته و مورد استفاده قرار میدهند دانشمندان تازی عقیده دارند که تدقیقات و موشکافی ها که ایرانیان درباره لغت های تازی مینمایند بیشتر آنان درست بوده و هرگاه اشتباهی در فرهنگ نوشته شده باشد از راه سهو بوده نه از راه عمد . فرهنگ هایی که نویسندگان ایرانی نوشته و درهند و ایران چاپ شده و یا با خط های بسیار زشت و ناخوانده نوشته شده و درزوایای گمنامی براکنده شده است تازیان با کوشش های فراوان آنرا بدست آورده و با کاغذ و چاپ زیبا و تصحیحات بسیار خوبی در دسترس دوستداران دانش می گذارند . خلیل بن احمد مبتکر علم عروض از پیش ترین دانشورانی است که فرهنگ او بنام (العین) مشهورترین فرهنگ ها بشمار میرود و از خاندان ایرانی است و گذارش او در جای دیگر گفته میشود

نخستین کسیکه در جهان اسلام لغت تازی را تألیف نمود ابو عبیده معمر بن العثمی آموزگار هرون الرشید شهریار پنجم عباسی بود این دانشمند ایرانی بوده و همیشه خرده گیری ها بر تازیان کرده و تازیان او را از شعوبه میدانند . تاریخ می نویسد که وی داناترین مردمان در بار لغت تازی و اخبار و وزگار و نسب آنان بوده و مؤلفات او را به اندازه دوست جلد می دانند و عبیده بی اندازه یابند بزبان تازی و شگفتی های او بود و گفته های پیرینی درین خصوص وارد که مورد توجه ارباب دانش و ادب است مانند

لايقال كاس الا اذا كان فيها شراب و الاقدح و لا مائدة الا اذا كان عليها طعام و الافخوان . وفاتش در بصره سنه (۲۰۸) هجری مطابق (۸۲۴ میلادی) بوده .

احمد بن فارس نویسنده کتاب فرهنگ (الصاحبی) است. این کتاب نفیس در مصر بتازگی چاپ شده و مورد پسند دانشوران قرار گرفته است . اسمعیل بن حمادابی نصرقارابی مؤلف کتاب بسیار نفیس (صحاح) پس از رنج های فراوان و کوشش های بسیار در گرد آوردن لغت های تازی کتاب خود را به پیشگاه تازیان فرستاد و گفت (خذوا لغتکم من رجل اعجمی) (در یافت کنید لغت خود را از مرد ایرانی) وفاتش در سنه (۳۹۳) هجری مطابق (۱۰۰۲) میلادی اتفاق افتاد .

یکی دیگر از دانشمندان ایرانی که بتازی فرهنگ نوشته و قریحه بلند و احساسات بلند ایرانی را بخامه تازی جلوه داده و از بزرگان ادب بشمار می رود صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله دیلمی است که تا ۳۸۰ در حیات بود و از بزرگان دانشمند و از سیاست مداران روزگار بشمار می رفت . کتاب بسیار نفیس و شیوایی در فرهنگ تازی بنام (المحيط) تألیف نموده که بتازگی آقای شیخ محمد سماوی دانشمند و محقق عراق عرب این کتاب شیوارا در یکی از خاندان های ایرانی در بین النهرین بدست آورده و مشغول تصحیح و رو نویسی آن میباشد که پس از پایان رو نویسی و تصحیح و حواشی مجلدات این کتاب شیوارا به چاپ برساند . به گفتار دانشمندان و ادیبان بزرگ تازی فرهنگ صاحب بن عباد از بهترین و بزرگترین و دقیق ترین فرهنگ هائی است که تا کنون تألیف شده امید داریم استاد بزرگوار

و دوست ارجمند من آقای سماوی بزودی دیدگان دوستداران دانش را به چاپ این کتاب مستطاب روشن گرداند.

محمد بن یعقوب بن ابراهیم بن ابی بکر بن فضل الله شیرازی فیروز آبادی که در کازرون فارس (۷۰۹) هجری برابر (۱۳۰۹) میلادی تولد یافته و در مرز و بوم تازی (بلده زبیده) وفات یافت مؤلف شاهکار بزرگ و شیوایی در فرهنگ تازی بنام (اللامع المعجم العجیب الجامع بین المحکم و العباب) در شصت مجلد میباشد که بعدها بواسطه بزرگی بسیار این کتاب مستطاب را خلاصه کرده و بنام (قاموس) خوانده است.

با وجودی که فیروز آبادی بیشتر مباحث این کتاب را از (صحاح) فارابی اقتباس کرده ادعای فضل و هنر درین کتاب نموده و در رشتۀ ازمو شکافی های فرهنگی خود را مبتکر و بزرگوار تر از فارابی میداند شیخ عبد الغنی ناپلسی که از دانشمندان بزرگ تازی بشمار می رود درین خصوص سروده است.

من قال قد بطلت صحاح الجوهری
 تماماتی القاموس فهو المفتری
 قلت اسمه القاموس و هو البحران
 یفتخر فمعظم فخره بالجوهری
 در ستایش کتاب صحاح جوهری و کتاب قاموس فیروز آبادی
 نثر و شعرها سروده اند و خوش بختانه هر دو از ذخیره ها و گنج های
 مایگان ادب و فرهنگ تازی است که بدستباری ایرانیان تألیف گشته است و
 بهترین نشانه ایست که ایرانیان تا چه اندازه بزبان تازی از همراهی دریغ
 و نداشته اند.

سید علی خان مشهور به کبیر که از بزرگان دین و ادب میباشد و
 در اواسط دوره صفویه زندگانی مینمود کتاب ها و رساله های بسیار خوبی

به زبان تازی نوشته که هر يك از آنان از شاهکارها در فن خود بشمار می رود که در بخش های دیگر خواهیم نوشت (طراز اللغه) فرهنگ تازی در چهارمجلد بزرگ به خط خود مؤلف بزرگوار در کتابخانه های شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و شیخ محمد سماری موجود و به شهادت دانشوران تركوتازی بهترین فرهنگ های تازی بشمار می رود.

این گونه فرهنگ های بسیار نفیس از خامه دانشمندان ایرانی زینت بخش کتابخانه ها و انجمن های دانش و ادب میباشد که هرگاه يك يك و جدا جدا نام برده شود کتاب بزرگ جدیدی گشته میشود و روز بروز هم در کشور تازی يك كتاب بسیار خوبی از نویسندگان ایرانی جلوه مینماید که برای همیشه روشنی بخش دیدهگان دانشمندان می گردد.

يك دسته از كتاب در لغت تازی به شیوه فرهنگ نویسان ایرانی تألیف میشود و با وجودیکه در دوره کنونی همه چیز تازه شده و کهنه ها در گنجینه ها و زاویه ها گذاشته شده است باز هم دیده میشود ابن قتیبه دینوری (وفات ۲۷۶) نویسنده فرهنگ بسیار شیرین (ادب الکاتب) میباشد کتاب ادب الکاتب از بهترین فرهنگ هائی است که برای هر نویسنده ادیب و دانشور از لوازم اولیه بشمار می رود شگفتی در این است با وجودیکه ابو عبیده و ابن قتیبه از شعوبه بشمار می روند و نوشته هائی در بدی تازیان نوشته اند کتاب های آنان را از بهترین کتاب های فرهنگی میدانند.

ابو منصور عبد الملك بن محمد نیشابوری تعالی از بزرگان دانشمند تازی بشمار می رود و بیشتر تألیفات و نوشته های او بزبان تازی نوشته شده کتاب (فقه اللغة) و (کتاب سرالادب) او از بزرگترین و بهترین فرهنگ های تازی در بخش خود بشمار میرود کتاب فقه اللغة مانند کتاب ادب الکاتب ابن قتیبه موارد بکار بردن کلمه هارا در نوشته ها و گفتارها نشان میدهد

ثعالبی در تألیف شیوای خود (فقه اللغة) راه ابتکار را پیموده است و فاش در (۴۲۹) مطابق (۱۰۳۷) میلادی میباشد .

ایوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی از ادیبان بزرگ زبان تازی بشمار می رود کتاب (اساس البلاغه) در تحقیق لغت تازی و کتاب « الفائق » در فرهنگ تازی از شاهکارهای فرهنگی و ادبی او بشمار است . تولدش در زمخشر « ۴۰۶۷ » و فاش « ۵۳۸ » برابر « ۱۱۴۳ » میلادی است .

تألیف و تدوین این گونه کتاب هائی که نام برده شده کار کوچک و آسانی نیست و نتیجه يك عمر زحمت و گردش در کتابها و انجمن ها و شهرها و دهات میباشد .

در دوره های کنونی يك دو کتاب در اغلاط کتاب قاموس فیروز آبادی بقلم نویسندگان دانشمند لغوی چاپ و منتشر شده ولی این دو کتاب و نوشته های دیگر هنوز نتوانسته اند بنیاد کتاب فرهنگ فیروز آبادی را ست گردانند .

دسته از دانشمندان لغوی عصر حاضر يك رشته از تدقیقات و تحقیقات فاضلانۀ در باره کلمات تازی می نمایند که مورد پسند همگان می گردد ولی هنگامی که درست در نوشته های آنان نگاه کنیم خواهیم دید که مدرك و مأخذ گفته های دانشمندان آنان کهنچکاوئی هائی است که دانشمندان ایرانی از دور ترین زمان ها کرده و در دسترس دوستداران دانش گذاشته اند و این دانشمندان کنونی تنها راهی را که رفته اند همان تدقیقات و تحقیقات را برشته تازه و بسبک اروپائی نگارش داده اند .

انسئاس کریمی نویسنده مشهور لغوی مؤسس مجله (افقه العرب) که چند سالی این مجله در بغداد نشر می شد يك رشته از تدقیقات لغوی

انتشار داد و فوراً دانشمند بزرگ آقای شیخ محمد حسین آل کاشف العطا
 انتقادات ادبی و علمی در باره تدقیقات انتماس گرفته و در سوریا بچاپ
 رسانید و همه ادیبان و دانشمندان تازی آفرین خوان برنکارش منقد شدند و بیشتر
 مدرك و بنیاد خرده گیری های کاشف العطاء فرهنگ های ایرانیانی بود که
 تازی فرهنگ نوشته بودند .

باری ایرانیان دانشمند به اندازه در تألیف و تدوین فرهنگ تازی
 جان فشانی نموده و بهترین شاهکار های فرهنگی را استوار ساختند
 که در هر دفتر و کتاب و نوشته های فرهنگی از گفته های فرهنگیان
 ایرانی دلیل می آورند . اگر نصف این کوشش ها را هم درباره زبان مادری خود
 امروز بکار میبردند البته فرهنگ های فارسی را از نقصان و کوتاهی و اشتباه و غلط های
 حد و نهایت نجات میدادند

(مؤمن حسین یزدی)

(نروز)

روز ما ز هجر بصدغم گذشت و وقت	دامن کشان بچلقه ماتم گذشت و رفت
روز را بناخوشی هجر کار بود	نیو د عجب که ناخوش و درهم گذشت و رفت
روز ما امید خوشی از وصال داشت	یو وصل از آن چو عشر مجرم گذشت و رفت
ز خدا که درد دلم بی اثر بود	دانست یارو دلخوش و خرم گذشت و رفت
یک شدفنای توای دل ز هجر دوست	خوش باش خوش که، جنت عالم گذشت و رفت
نیم شادیی بدل خسته داشت جای	دور از رخت بیکنفس آن هم گذشت و رفت
ن دوروزه عمر همه صرف هجر شد	بذگر چگونه عمر چنین کم گذشت و رفت